

دکتر رابرت وانوی ، سامونلز، سخنرانی 3

دکتر رابرت وانوی و تد هیلدبرانت، ۲۰۱۱ ©

همانطور که در پایان آخرین سخنرانی خود در مورد موضوع پادشاهی و عهد، در سموئیل اول و دوم اشاره کردیم ، اکنون به این گزاره می‌رسیم که پادشاهی آنطور که توسط شائول اجرا می‌شد، با آرمان عهد مطابقت نداشت. و ما متوجه می‌شویم که به طور خاص در اول سموئیل ۱۳ و اول سموئیل ۱۵ فقط به عنوان مرور بحث شده است، ممکن است به یاد داشته باشید که پیشنهاد من برای سازماندهی محتوای اول و دوم سموئیل، تحت موضوع پادشاهی و عهد، این است که اول: پادشاهی توسط مردم به عنوان انکار عهد درخواست می‌شود؛ دوم، پادشاهی آنطور که توسط سموئیل برقرار شد با عهد سازگار بود؛ سوم، پادشاهی آنطور که توسط شائول اجرا شد با آرمان عهد مطابقت نداشت، و در نهایت، پادشاهی آنطور که توسط داوود اجرا شد، نمایشی ناقص اما واقعی از آرمان پادشاه عهد بود.

بنابراین به سومین مورد از این چهار گزاره می‌رسیم. در اول سموئیل ۱۳، فصلی که بلافاصله پس از شرح مراسم پادشاه شدن شائول در مراسم تجدید عهد در جلجال آمده است. ما می‌آموزیم که شائول از اطاعت از فرمانی که خداوند در زمان مسح او به او داده بود، امتناع ورزید. به دلیل این تخلف، او توسط سموئیل نبی توبیخ شد و به او گفته شد که سلسله او دوام نخواهد آورد. آیه اول از فصل ۱۳ آغاز سلطنت شائول را نشان می‌دهد. مسح خصوصی در ۱۰:۱۶، انتخاب عمومی شائول با قرعه‌کشی در میسپه در ۱۷:۱۰-۲۷، تأیید انتخاب او به عنوان پادشاه با پیروزی بر عمونیان در اول سموئیل ۱:۱۱-۱۳ و سپس مراسم تحلیف او در مراسم تجدید عهد که در جلجال در اول سموئیل ۱۲:۱۴-۲۵ برگزار شد، اکنون به آغاز رسمی سلطنت شائول به عنوان پادشاه منجر شده است. اینکه سلطنت رسمی شائول تا پس از مراسم تجدید عهد در جلجال که در سخنرانی قبلی مورد بحث قرار دادیم، آغاز نمی‌شود، به نظر من با قرار دادن فرمول معمول سلطنت برای آغاز سلطنت یک پادشاه در ابتدای این فصل در آیه اول از اول سموئیل ۱۳ کاملاً مشخص است. فرمول سلطنت برای پادشاه بارها در پادشاهان اول و دوم یافت می‌شود و معمولاً سن پادشاه را در زمان جانشینی و مدت سلطنت او می‌دهد. در این مثال خاص در اول سموئیل ۱:۱۳، فرمول ناقص است زیرا دو عدد از اعداد آن وجود ندارد. من وارد جزئیات آن می‌گویم: NIV و یادداشت‌های متنی آن نگاه کنید. اما ترجمه NIV نمی‌شوم، اما می‌توانید به عنوان مثال به ترجمه شائول ۳۰ ساله بود که پادشاه شد و ۴۲ سال بر اسرائیل سلطنت کرد «یادداشتی در سی سالگی وجود دارد که «می‌گوید: در زبان عبری سی سال وجود ندارد.» در عبارت «او ۴۲ سال سلطنت کرد» آمده است و در عبارت «چهل سال آمده است.» در زبان عبری چهل سال وجود ندارد.» بنابراین در اینجا یک مشکل متنی وجود دارد. اما واضح است که فرمول سلطنت، آغاز سلطنت شائول را معرفی می‌کند؛ از اینجا در فصل ۱۳ شروع می‌شود. بنابراین ۱:۱۳ به همراه خلاصه‌ای از سلطنت شائول در پایان فصل ۱۴ در آیات ۴۷-۵۳، نشانه‌ها و چارچوبی برای روایت‌های اول سموئیل ۱۳ و اول سموئیل ۱۴ فراهم می‌کند که تضاد آشکاری بین شائول و پسرش یوناتان

را برای ما به تصویر می‌کشد. و با انجام این کار، به وضوح شکست شائول در عمل به آرمان پادشاه عهد را نشان می‌دهد. در آیات ۲-۷ الف از فصل ۱۳، اطلاعات پیش‌زمینه‌ای برای رویارویی بین سموئیل و شائول پیدا می‌کنیم که بعداً در آیات ۷ تا ۱۵ یافت می‌شود و در واقع به نقطه کانونی فصل تبدیل می‌شود.

یکی از اولین کارهایی که شائول به عنوان پادشاه انجام داد، جمع‌آوری ارتشی متشکل از ۳۰۰۰ نفر بود که به دو گروه تحت فرماندهی خود و پسرش یوناتان تقسیم شده بودند. این را در آیه ۲ می‌خوانیم. روایت در آیه ۳ چرخش شگفت‌انگیزی پیدا می‌کند، زمانی که به ما می‌گوید یوناتان به جای شائول ابتکار عمل حمله به پادگان فلسطینیان را به دست گرفت و جبع عموماً املائی نادرستی برای جبعه در نظر گرفته می‌شد، کمی بعد به آن برمی‌گردم. این عمل یوناتان، دستورالعمل‌هایی را که سموئیل کمی پس از مسح خصوصی شائول به او داده بود، به ذهن متبادر می‌کند. این موضوع به اول سموئیل ۱۰، آیات ۷ و ۸ برمی‌گردد. در آن زمان، سموئیل پس از مسح شائول به او گفت که هر کاری که دستش برای انجام دادن پیدا می‌کند، انجام دهد. یا بسته به اینکه این عبارت را چگونه ترجمه کنید، کاری را که باید انجام شود، انجام دهد. این بدان معناست که وقتی پس از مسح به خانه به آن اشاره کرده بود بازگشت، باید به پادگان فلسطینیان در جبعه حمله کند که سموئیل در آیه قبلی در ۱۰:۵

می‌توانم اشاره کنم که وقتی سموئیل به طور خصوصی شائول را مسح کرد، خداوند در آن زمان به او گفت که شائول «قوم مرا از دست فلسطینیان رهایی خواهد داد.» اما پس از انجام هر کاری که دستت برای انجام دادن پیدا کند، در 10:7 آمده است که سموئیل به شائول دستور داده بود که این کار را انجام دهد، شائول باید به جلجال برود و سپس در آنجا منتظر بماند تا سموئیل بیاید و قربانی تقدیم کند و دستورات بیشتری به او بدهد. و این را در اول سموئیل 10:8 می‌خوانید. سموئیل می‌گوید: «قبل از من در جلجال برو. من مطمئناً نزد تو خواهم آمد تا قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های رفاقت را قربانی کنم. اما باید هفت روز صبر کنی تا من نزد تو بیایم و به تو بگویم چه باید بکنی.» با این حال، شائول نه تنها هنگام بازگشت به جبعه هیچ اقدامی علیه فلسطینیان انجام نداد، بلکه حتی وقتی عمویش از او پرسید که سموئیل به او چه گفته است، به عمویش در مورد وظیفه خطیری که خداوند او را به آن فراخوانده بود، چیزی نگفت.

در هر صورت، حمله یوناتان به پادگان فلسطینیان و آغاز پادشاهی شائول، فلسطینیان را به اقدام واداشت. آنها ارتش بزرگی از ارابه‌ها و جنگجویان را گرد هم آوردند و در مخماس اردو زدند (آیه ۵). (در همین حال، خبر در میان بنی‌اسرائیل پخش شد که پادگان فلسطینیان مورد حمله قرار گرفته و شائول گروه‌های اضافی را برای پیوستن به آنها در جلجال فراخوانده است) آیه ۴. (با این حال، وقتی این روایت را می‌خوانید، چیزی شوم در نحوه به تصویر کشیدن این صحنه وجود دارد. همانطور که والتر بروگمان خاطر نشان می‌کند، این آیات: «فلسطینیان را به عنوان افرادی با تعداد برتر و فناوری برتر به تصویر می‌کشند. برعکس، بنی‌اسرائیل ترسیده و مرعوب شده‌اند.» و به شیوه‌ای بزدلانه رفتار می‌کنند

در آیه ۶ به ما گفته می‌شود که بنی‌اسرائیل در غارها و بیشه‌ها پنهان شدند زیرا وضعیتشان بحرانی بود،

آن را ترجمه می‌کند. آنها به شدت تحت فشار فلسطینیان بودند. در آیه ۷ گفته می‌شود که افراد NIV همانطور که شائول در جلجال» از ترس می‌لرزیدند «در حالی که دیگران به شرق رود اردن گریختند. تصویر اینجا کاملاً متفاوت از تصویر اول سموئیل ۱۱ است، زمانی که شائول با روح خدا نیرو گرفت و برای مقابله با روح متکبر ناحاش عمونی قیام کرد؛ و سپس اسرائیل را به پیروزی چشمگیری هدایت کرد. در تضاد کامل با نبرد با عمونیان، در اینجا مردمی را می‌بینیم که اعتماد کمی به رهبری شائول یا حمایت خداوند دارند. طنز ماجرا این است که مردم برای یافتن حس امنیت و آرامش، درخواست پادشاه کرده بودند. اکنون آنها یک پادشاه دارند، اما به همان اندازه قبل از تأسیس پادشاهی، ترسو هستند. در آیات ۷ تا ۱۵، از نافرمانی شائول و سرزنش سموئیل می‌خوانیم.

در این میان، شائول طبق دستور سموئیل در اول سموئیل ۸:۱۰ به جلجال رفته بود. او هفت روز منتظر سموئیل ماند، اما سموئیل طبق وعده‌اش نیامد. با توجه به اینکه اوضاع نظامی هر لحظه خطرناکتر می‌شد، شائول دستور داد که بدون انتظار برای کمک سموئیل، قربانی‌هایی تقدیم شود. اما درست زمانی که این قربانی‌ها در حال تکمیل شدن بودند، سموئیل ظاهراً در اواخر روز هفتم از راه رسید. او در آیه یازدهم با پرسیدن این سوال که این چه کاری است که انجام داده‌ای؟ «با شائول روبرو شد. این سوال حاکی از نارضایتی شدید بود. پاسخ شائول «تدافعی بود و نشان می‌داد که او می‌دانست اعمالش مشکوک است و به توجیهی نیاز دارند. او به سموئیل توضیح داد که چون افراد خودش در حال فرار بودند و حمله فلسطینیان قریب‌الوقوع به نظر می‌رسید، احساس می‌کند که مجبور «است که قربانی‌ها را تقدیم کند و از خداوند کمک بخواهد، حتی اگر سموئیل نرسیده باشد. این را در « آیات ۱۱ و ۱۲ می‌خوانیم. عبارت عبری «احساس اجبار کردم» «به معنای واقعی کلمه» خودم را مجبور به انجام این کار کردم «است. سموئیل در مورد بهانه‌های شائول بحث نمی‌کند، اما او را به شدت سرزنش می‌کند. او به شائول گفت که او احمق بوده است زیرا از فرمانی که خداوند به او داده بود، سرپیچی کرده است و به همین دلیل سموئیل به شائول گفت که سلسله او پایدار نخواهد ماند و خداوند قبلاً حاکم دیگری را انتخاب کرده است که «مردی مطابق میل خود» خواهد بود. این را در آیات ۱۳ و ۱۴ می‌خوانیم. سموئیل گفت: «تو احمقانه عمل کردی. تو فرمانی را که خداوند، خدای تو، به تو داده بود، نگه نداشتی. اگر چنین می‌کردی، او پادشاهی تو را برای همیشه بر اسرائیل برقرار می‌کرد. اما اکنون، پادشاهی تو پایدار نخواهد ماند. خداوند مردی را مطابق میل خود جستجو کرده و او را به عنوان رهبر قوم خود منصوب کرده است، زیرا تو فرمان خداوند را نگه نداشتی».

فکر می‌کنم باید توجه داشت که سموئیل، با وجود تلاش شائول برای توجیه رفتارش با این ادعا که او به دلیل جدی بودن تهدید فلسطینی‌ها، فروپاشی ارتشش و تمایلش به درخواست کمک از خداوند در نبردی که از نظر ظاهری کاملاً قریب‌الوقوع به نظر می‌رسید، خود را مجبور به تقدیم قربانی‌ها قبل از رسیدن سموئیل کرده بود، او را مسئول دانست. بهانه‌های شائول نشان می‌دهد که او به جای فرمان خداوند، اجازه داده بود شرایط، اعمالش را تعیین کند. بدون شک شرایطی که او با آن مواجه شد نگران‌کننده بود و بدون شک آزمایشی که او پشت سر گذاشته بود، آزمایشی سخت بود، اما در عین حال آزمایشی بسیار مهم بود. مسئله‌ای که در اینجا برای شائول مطرح است

این است: آیا او پادشاهی تحت امر خدا خواهد بود؟ یا پادشاهی به جای خدا؟ آیا او شخصی بود که آماده بود صرف نظر از هر شرایطی، با تسلیم و توکل کامل در انتظار خداوند باشد؟ یا کسی بود که خود را بالاتر از کلام و قانون خداوند می‌دانست؟ این مسئله اصلی پادشاهی عهدی بود. این مسئله با انگیزه‌های به اصطلاح پارسایانه، درخواست کمک از خداوند؛ یا انجام یک عمل مذهبی، قربانی کردن قبل از نبرد، جبران یا پاک نشد. من فکر می‌کنم به راحتی می‌توان پارسایی واقعی را با سخنان و اعمال مذهبی اشتباه گرفت.

اما باید به خاطر داشت که سخنان و اعمال مذهبی لزوماً با گام برداشتن در راه خداوند مطابقت ندارند. این سخنان و اعمال مذهبی نیستند که به خودی خود، درستی رفتار یک فرد را تعیین می‌کنند. سوال مهم‌تر این است که آیا آنچه یک فرد انجام می‌دهد از عشق به خدا و اعتماد به کلام او ناشی می‌شود یا خیر و آیا رفتار فرد با دستورات خدا سازگار است یا خیر. شائول از یک استدلال مذهبی برای توجیه اعمال خود استفاده کرد، همانطور که دوباره در اول سموئیل ۱۵ انجام می‌دهد. اما همانطور که سموئیل به او گفت، در آن موقعیت بعدی در اول سموئیل ۱۵، اطاعت بهتر از قربانی است و تسلیم بهتر از قربانی قوچ است»، دوم سموئیل ۲۲: ۱۵. (شائول خود را فردی « نشان داد که به گفته گوردون مک‌دونالد، در یکی از رمان‌هایش، «شخصی که تصور زیادی از اطاعت از خدا نداشت، اما تا حدودی به احترام به دین فکر می‌کرد.» در تحلیل نهایی، عدم اعتماد و اطمینان شائول به خداوند بود که او را به تصمیمی احمقانه سوق داد.

فصل بعدی که در آن به شکست شائول در رعایت معیارهای یک پادشاه واقعی عهد اشاره می‌شود، اول سموئیل ۱۵ است که در آن سموئیل دوباره شائول را به خاطر نافرمانی از خداوند مورد انتقاد قرار می‌دهد. این بار به او گفت که به دلیل نافرمانی‌اش و به دلیل اینکه کلام خداوند را رد کرده است، خداوند او را از پادشاهی بر قومش رد کرده است. این جمله در فصل ۱۵ آیه ۲۳ آمده است.

در فصل‌های منتهی به اول سموئیل ۱۵، شائول بارها از انجام مسئولیت‌های خود به عنوان یک پادشاه واقعی عهدشکنی کرده است. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، وقتی پس از مسح شدن به عنوان پادشاه توسط سموئیل به جعبه بازگشت، هیچ اقدامی علیه پادگان فلسطینی مستقر در آنجا انجام نداد، علیرغم پیشنهاد صریح سموئیل مبنی بر انجام این کار در اول سموئیل ۷: ۱۰. علاوه بر این، وقتی عمویش از او در مورد آنچه سموئیل به او گفته بود، پرسید، از گفتن اینکه به عنوان پادشاه انتخاب شده است، در ۱۴: ۱۰-۱۶، طفره رفت. در مجمع میسپه که در شرح داده شده است، همانطور که به یاد دارید، در طول فرآیند انتخاب شدنش به عنوان پادشاه توسط سموئیل ۲۷-۱۷: ۱۰ قرعه، او در میان آذوقه پنهان شده بود. به نظر می‌رسد که تمایلی به جلو آمدن وجود نداشت. سپس پس از مراسم تحلیف، از دستور خداوند از طریق سموئیل مبنی بر انتظار هفت روز برای ورود سموئیل به جلجال در ۷: ۱۳-۱۵ سرپیچی کرد. همانطور که اشاره کردیم، سموئیل او را به خاطر آن خطا سرزنش کرد و به او گفت که به دلیل نافرمانی‌اش، سلسله‌ی پادشاهی پایداری نخواهد داشت. در فصل بعد، فصل ۱۴، شائول همچنان با پسرش یوناتان به طور بسیار نامطلوبی مقایسه می‌شود. و در نبرد بعدی با فلسطینیان، که توسط یوناتان آغاز شد، شائول بیشتر از

اینکه کمکی برای موفقیت اسرائیل باشد، به مانعی برای آن تبدیل شد.

با خواندن اول سموئیل ۱۴، نکات نگران‌کننده‌ای در مورد شائول آشکار می‌شود. من قصد ندارم به تفصیل به فصل ۱۴ بپردازم، اما می‌خواهم قبل از رفتن به فصل ۱۵، فقط چند نکته در مورد آن بیان کنم. یکی از آشکارترین نکات نگران‌کننده در مورد شائول در فصل ۱۴، روشی است که او بارها و بارها رفتار خودمحور و بی‌احتیاطی خود را با زبان پرهیزگاران و اعمال مذهبی پنهان می‌کرد. در آیه ۳۴ او گفت: «با خوردن گوشت با خون هنوز در آن، به خداوند گناه نکنید.» در آیه ۳۵ او شروع به ساختن قربانگاهی برای خداوند کرد، و من که می‌گویند: «او قربانگاهی برای خداوند ساخت.» NIV می‌گوید شروع به ساختن کرد زیرا برخلاف ترجمه‌های ایده متن این است که او شروع به ساختن کرد. ما واقعاً نمی‌دانیم که آیا او هرگز آن را تمام کرد یا خیر. او ممکن است آن را شکسته و در تعقیب فلسطینیان رفته باشد. در آیه ۳۹ او به نام خداوند نذر کرد. او گفت: «به خداوند که اسرائیل را نجات می‌دهد قسم که زنده است، حتی اگر این [با پسر من یوناتان باشد، او باید بمیرد.» در آیه دعا کرد. در آیه ۴۴ او نام خدا را در سوگندی به کار برد: «خداوند با من چنان سخت رفتار کند که اگر تو ۴۱ نمیری، یوناتان.» آیه ۲۴ سوگند احمقانه‌ای را توصیف می‌کند که شائول به سربازان خود تحمیل کرده بود، شاید از آن آگاه باشید، و آن سوگند این بود: «لعنت بر کسی که قبل از غروب، قبل از اینکه از دشمنانم انتقام بگیرم، غذا بخورد.» این نیز سوگندی است که احتمالاً به نام خداوند خورده شده است. در آیه ۳۷ او از خدا مشورت خواست، اگرچه خدا پاسخی نداد. در آنجا می‌خوانیم که شائول از خدا پرسید: «آیا ما به دنبال فلسطینیان برویم، آیا آنها را به دست اسرائیل تسلیم خواهی کرد؟» اما خدا آن روز به او پاسخی نداد.

در تمام این گفته‌ها و اعمال، شائول ظاهر یک فرد پرهیزگار و روحانی را به نمایش می‌گذارد، اما واقعیت این است که شائول به عنوان یک بنده واقعی خداوند عمل نمی‌کرد، بلکه در عوض تلاش می‌کرد خداوند را مجبور به خدمت به جاه‌طلبی‌های خود کند. علاوه بر این، واضح به نظر می‌رسد که در ذهن شائول، پسرش یوناتان سزاوار مرگ بود زیرا سوگند احمقانه‌ای را که به سربازان تحمیل کرده بود، نقض کرد، نه مردی با ایمان که خداوند از او برای پیروزی بزرگ اسرائیل استفاده کرده بود. برای خواننده، واقعیت بسیار نزدیک‌تر به عکس به نظر می‌رسد، شائول به اشتباه یوناتان را کسی می‌دانست که رفتارش باعث سکوت الهی شد، در حالی که یوناتان، با توجه بسیار بیشتر، دیدگاه مشابهی نسبت به پدرش داشت. او کسی است که مانع موفقیت اسرائیل در نبرد شد. در آیات ۲۹ و ۳۰، یوناتان گفت: «پدرم برای کشور دردسر درست کرده است. ببین وقتی کمی از این عسل را چشیدم، چشمانم چقدر روشن شد. چقدر بهتر می‌شد اگر مردان امروز مقداری از غنایمی را که از دشمنانشان به دست آورده بودند، می‌خوردند. آیا کشتار فلسطینیان حتی بیشتر نمی‌بود؟» فکر می‌کنم آقای لانگ در تفسیر این فصل، آن را به خوبی خلاصه می‌کند: «بنابراین، روزی که با حمله جسورانه یوناتان به پایگاه فلسطینیان آغاز شد و جان خود را به خطر انداخت، با فرار او از مرگ به دست پدرش به پایان می‌رسد. و روزی که نوید پیروزی قاطع بر فلسطینیان را می‌داد، با تسلیم شدن شائول از تعقیب و بازگشت فلسطینیان به سادگی،» به

جای خود»، آیه ۴۶، به پایان می‌رسد. سائول که توسط یهوه سرزنش شده، توسط سموئیل رها شده و با یوناتان در تضاد است، در نهایت خود را کاملاً منزوی می‌بیند؛ او حتی از سربازان خودش نیز بیگانه شده است. «بنابراین در فصل ۱۴، همه اینها با هم ترکیب می‌شوند تا سوالاتی را در مورد آینده سائول به عنوان پادشاه مسح شده اسرائیل مطرح کنند.

وقتی فصل ۱۵ آغاز می‌شود، سموئیل با کلامی جدید از جانب خداوند نزد سائول آمد و بدین ترتیب فرصتی جدید به او داده شد تا تمایل خود را برای پذیرش مسئولیت‌هایی که به عنوان پادشاه بر قوم خدا بر عهده داشت، نشان دهد. سخنان آغازین سموئیل یادآوری‌هایی برای سائول در مورد مسح شدنش و مسئولیت او در اطاعت از سخنان پیامبر خداوند بود. در ۱ و ۲ می‌خوانید که سموئیل به سائول گفت: «من کسی هستم که خداوند فرستاده تا تو را به پادشاهی بر قوم خود اسرائیل مسح کنم، پس اکنون به پیام خداوند گوش فرا ده.» این به معنای واقعی کلمه «سخنان خداوند است»، «این چیزی است که خداوند متعال می‌گوید «است، و او در ادامه با دستورالعمل‌هایی که به سائول داده است، به او وظیفه‌ای کاملاً مشخص داده می‌شود که به عنوان پیامی از جانب خداوند، به معنای واقعی کلمه به عنوان سخنان خداوند، به او ارائه می‌شود. این چیزی است که خداوند متعال می‌گوید: «من عمالیقان را به خاطر کاری که با اسرائیل کردند، مجازات خواهم کرد، زمانی که هنگام خروج از مصر، آنها را در کمین نشانند. اکنون حمله کنید و هر آنچه را که متعلق به آنهاست، کاملاً نابود کنید. به آنها رحم نکنید، مرد و زن، کودک و نوزاد، گاو و گوسفند، شتر و الاغ را بکشید.» بنابراین سائول و ارتشش قرار بود ابزار داوری خدا بر عمالیقان به دلیل حمله آنها به اسرائیل در زمان خروج باشند. هنگامی که اسرائیل از مصر به کوه سینا سفر می‌کرد، مورد حمله عمالیقان قرار گرفتند. من فکر می‌کنم در آن زمان، عمالیقان، شاید ناخواسته، ابزار شیطان بودند تا از ورود اسرائیل به پیمان با خدا در سینا جلوگیری کنند. بنابراین به یک معنا، این حمله‌ای به اهداف رستگاری‌بخش خداست و خدا بسیار شدیداً پاسخ داد. خروج ۱۷، این موضوع در تنبیه ۲۵ نیز بازگو شده است، جایی که خداوند می‌گوید «یاد عمالیق را از زیر آسمان کاملاً محو خواهد کرد و نسل اندر نسل با عمالیقان است.» در جنگ خواهد بود

بنابراین، این پیشینه‌ی دستورالعملی است که در اینجا به سائول داده شده است. سائول مأمور شده است که آن داوری را بر عمالیقان اجرا کند و آنها و تمام دارایی‌هایشان را کاملاً نابود کند. انجام این وظیفه توسط سائول نشان می‌دهد که اگر او مطیع بوده است، با وجود شکست‌های گذشته، واقعاً می‌خواست بنده‌ی وفادار خداوند باشد. خب، سائول به دستورالعمل‌هایی که به او داده شده بود، پاسخ داد. همانطور که در آیه ۴ می‌خوانیم، او ارتش بزرگی را در قسمت جنوبی یهودا گرد هم آورد، زیرا قینیان در همان منطقه‌ای که عمالیقان ساکن بودند، ساکن بودند. و از آنجا که قینیان، برخلاف عمالیقان، در زمان فتح و حتی بعداً با بنی‌اسرائیل دوستانه رفتار کرده بودند، سائول از قبل در مورد حمله‌ی قریب‌الوقوع به آنها هشدار داده بود و آنها منطقه را ترک کردند. موفقیت سائول در نبرد در آیه ۷ شرح داده شده است: «او از منطقه‌ی جنوب یهودا عبور کرد. او عمالیقان را تا مرز شرقی مصر

کشت.» اما آیات ۸ و ۹ به ما اطلاع می‌دهند که او اجاج، پادشاه عمالیقی‌ها را نجات داد و بهترین گوسفندان و گاوها را نگه داشت و فقط آنچه را که «بی‌ارزش یا بی‌کیفیت» بود، همانطور که در ترجمه جدید زندگی ترجمه آمده است. اینها نقض‌های NIV شده است، یا «فقط آنچه را که حقیر و ضعیف بود، کشت» همانطور که در ترجمه مسلم از مأموریتی بودند که توسط سموئیل به او داده شده بود و در آیه ۳ شرح داده شده است. به نظر واضح می‌رسد که شائول دوباره به عنوان یک پادشاه واقعی عهد عمل نکرده است زیرا از کلام خداوند نافرمانی کرده است.

در آیات ۱۰ تا ۳۵، سموئیل را می‌خوانیم که با شائول روبرو می‌شود و به او می‌گوید که به دلیل نافرمانی‌اش، خداوند او را از پادشاهی برکنار کرده است. شائول در حال بازگشت از نبرد بود که خداوند با سموئیل سخن گفت و به سموئیل گفت که شائول وظیفه‌ای را که به او محول شده بود، انجام نداده است. در کيفرخواست خداوند علیه شائول در آیه ۱۱، دو نکته خاص ذکر شده است. نکته اول به دلیل عبارت «او از پیروی می‌گوید»: او به من وفادار نبوده است، NLT «می‌گوید»: او از من روی گرداند NIV. «خداوند روی گرداند بلکه از پیروی خداوند روی گرداند، او فرمان خداوند را اجرا نکرد»، به معنای واقعی کلمه کلمات من. توجه کنید که زبانی که این تخلف دوگانه را مشخص می‌کند، جوهره پادشاهی عهدی را تعریف می‌کند. پیروی از خداوند به معنای واقعی کلمه «پیروی از یهوه» است، به رسمیت شناختن مجدد حاکمیت یهوه بر ملت و بر پادشاه انسانی آن است. این به زبان اول سموئیل ۱۴:۱۲ برمی‌گردد. این الزام اساسی بازسازی تثوکرایی بود، همانطور که توسط سموئیل در اول سموئیل ۱۴:۱۲ ب، زمانی که شائول به عنوان پادشاه منصوب شد، توصیف شده بود. شائول اکنون عدم تمایل خود را به انجام همان کار، یعنی «پیروی از یهوه» نشان داده است. امتناع از اجرای دستورات یا سخنان خداوند، به معنای واقعی کلمه، نقض همان سخنانی بود که خداوند در آیات ۲ تا ۳ در ابتدای فصل به سموئیل گفته بود و به طور خاص به عنوان سخنان خداوند توصیف شده‌اند. به همین دلایل، خداوند در آیه ۱۱ می‌گوید که از اینکه شائول را پادشاه کرده بود، متأسف است. بنابراین صبح روز بعد، سموئیل برای یافتن شائول عازم شد، می‌توانید آن را در آیه ۱۲ بیابید.

گزارش ظاهراً تصادفی در باب دوازدهم، مبنی بر اینکه شائول بنای یادبودی را به افتخار خود در کرمل برپا کرده و سپس به جلجال رفته است، اهمیت زیادی برای درک بقیه فصل دارد. در آیه ۱۲ می‌خوانید که سموئیل صبح زود روز بعد از خواب بیدار شد و به استقبال شائول رفت. اما به او گفته شد که شائول به کرمل می‌رود، در آنجا بنای یادبودی را به افتخار خود برپا کرده و به جلجال رفته است، اشاره به بنای یادبودی به افتخار شائول، گویای طرز فکر شائول پس از پیروزی اسرائیل بر عمالیقیان است. اینکه شائول بنای یادبودی برای خود برپا می‌کند، در ذهن خودش نشان می‌داد که نبرد علیه عمالیقیان دیگر نبرد خداوند نیست، بلکه نبرد خودش شده است. او ظاهراً خود را یک رهبر نظامی موفق می‌دانست که دستاوردهایش شایسته نوعی تقدیر و تشکر است که یک بنای یادبود پیروزی به دست می‌آورد. از این منظر، تنها یک گام کوتاه تا این نتیجه فاصله است که به عنوان

پاداش چنین دستاورد بزرگی، شائول حق داشت در غارت سهیم شود و در جشن پیروزی شرکت کند که در آن پادشاه شکست خورده دشمن به نمایش گذاشته می‌شد و از بنای یادبود پادشاه پیروز رونمایی می‌شد. در این سناریو، شائول دیگر تابع یهوه به عنوان ابزاری برای دآوری منسوخ‌شده بر عمالیک نیست، بلکه او به یک پادشاه مطلق خودمختار تبدیل شده است که در واقع به یک پادشاه ضدتئوکراسی تبدیل شده است. راپیان با گفتن پیشاپیش به خواننده در مورد نصب بنای یادبود برای خودش، دلیل خوبی به خواننده می‌دهند تا ادعاهای بعدی شائول مبنی بر بی‌گناهی و تلاش او برای تحریف آنچه انجام داده است را زیر سوال ببرد.

وقتی سموئیل بالاخره به شائول رسید، به گرمی از او استقبال کرد، یعنی شائول به گرمی از سموئیل استقبال کرد. قبل از اینکه سموئیل بتواند حتی یک کلمه به شائول بگوید، شائول گفت: «خداوند تو را برکت دهد. من فرمان خداوند را انجام داده‌ام.» (این آیه ۱۳ است. گفته شائول کاملاً با آنچه خداوند در آیه ۱۱ به سموئیل گفته بود، در تضاد بود. در آیه ۱۱ خداوند به سموئیل گفت که او از آن سرپیچی کرده و به دستور من عمل نکرده است. شائول می‌گوید: «خداوند تو را برکت دهد، من فرمان خداوند را انجام داده‌ام.» ادعای بیش از حد مشتاقانه شائول مبنی بر اطاعت، حتی قبل از اینکه سموئیل از او سوالی بپرسد که کمی مشکوک به نظر می‌رسد.

اما اگر شائول چیزی برای پنهان کردن داشت و خودش به خوبی از آن آگاه بود، سموئیل مستقیماً گفته‌ی شائول را به چالش نکشید، بلکه در آیه ۱۴ به سادگی پرسید که پس این همه بع بع گوسفندان و بزها و بانگ گاوها که می‌شنوم چیست. شائول پاسخی سریع و آماده داشت و گفت که چرا بهترین حیوانات نجات داده شده‌اند؟ تا آنها را به عنوان قربانی به خداوند تقدیم کنم (آیه ۱۵). (به نظر من، این پاسخ توجیه معقولی برای نجات بهترین حیوانات است. با نگاهی دقیق‌تر به متن پاسخ، می‌توان دریافت که همه چیز آنطور که به نظر می‌رسد نیست. لازم به ذکر است که شائول ادعا می‌کند که حیوانات برای قربانی به خداوند، خدای شما بوده‌اند. او به سموئیل نمی‌گوید خدای ما، بلکه می‌گوید «خداوند خدای شما.» (با این بیان، به نظر می‌رسد که شائول عمداً یا سهواً خود را جزو پیروان یهوه قرار نمی‌دهد. در واقع، همانطور که انتظار می‌رود، سموئیل پیشرفت می‌کند و شائول بارها و بارها تلاش می‌کند تا رفتار نافرمانانه خود را با سخنان پرهیزگاران بپوشاند و زیانش روشن‌تر و روشن‌تر می‌شود که در اعماق قلبش با خداوند روراست نبوده است. سموئیل در پاسخ به شائول به او یادآوری کرد که او پادشاه مسح شده اسرائیل است) آیه ۱۷. (خداوند تو را به عنوان پادشاه اسرائیل مسح کرده و خداوند آنها را برای مأموریت خاصی فرستاده است که شامل نابودی کامل عمالیقیان و عدم غنیمت گرفتن) آیه ۱۸ (می‌شود. برو و این قوم، عمالیقیان، را کاملاً نابود کن، با آنها جنگ کن تا زمانی که آنها را از بین ببری. سپس او به شائول گفت که از خداوند اطاعت نکرده و در مکان خداوند بدی کرده است) آیه ۱۹. (با این حال، شائول هنوز آماده نبود تا شاهد گناه خود باشد و سعی کرد با ادعای اینکه صدای یهوه را شنیده یا از او اطاعت کرده است، اعمال خود را توجیه کند (آیه ۱۹). (اما او می‌گوید: من از خداوند اطاعت کردم. اینکه او تمام عمالیقیان را کشته بود، اجاج را بپذیرید و اینکه سربازان یا سربازان او بودند که برخی از بهترین حیوانات را نگه داشتند تا دوباره برای خداوند، خدای شما،

. در جلجال قربانی کنند

با این حال، سموئیل دیگر نمی‌خواست به بهانه‌های شائول گوش دهد و در آیات ۲۲ و ۲۳ با یکی از عمیق‌ترین اظهارات عهد عتیق در مورد تمایز بین دین حقیقی از یک سو و اعمال آیینی مذهبی از سوی دیگر پاسخ داد. در آیات ۲۲ و ۲۳ می‌بینید که: «آیا خداوند از قربانی‌های سوختنی و قربانی‌ها به اندازه اطاعت از صدای خداوند لذت می‌برد؟ اطاعت کردن بهتر از قربانی است و گوش دادن بهتر از چربی قوچ‌ها. زیرا سرکشی مانند گناه فالگیری و تکبیر مانند شر بت‌پرستی است.» این جمله سپس با این جمله سموئیل به اوج خود رسید که به شائول گفت چون او فرامین خداوند را رد کرده بود. خداوند او را به عنوان پادشاه رد کرده بود (۲۳). (گفته سموئیل مبنی بر اینکه اطاعت بهتر از قربانی است، همان پیامی بود که پیامبران اسرائیل بارها و بارها به مردمی که همانطور که اشعیا ۱۳: ۲۹ می‌گوید: «با دهان خود به من نزدیک شوند و با لب‌های خود مرا تکریم کنند، اما دل‌هایشان از من دور است» اعلام می‌کردند. این جمله توسط عیسی در متی ۸: ۱۵ و مرقس ۷: ۶ نقل شده است

سرزنش پیامبران از اسرائیل به خاطر آیین‌گرایی در دوران بعد، گاهی چنان شدید بود که انتقاد آنها از آوردن قربانی‌ها تقریباً به نظر می‌رسید که آنها طرفدار لغو سیستم قربانی و جایگزینی آن با اخلاق و اجرای عدالت هستند، اما در واقع منظور آنها این نبود و منظور سموئیل نیز در اینجا این نیست. اطاعت بهتر از قربانی است، چیزی که هم سموئیل و هم پیامبران ترویج می‌کردند، ثابت است. خداوند به نمایش تقوای کاری علاقه‌ای ندارد. چه تقدیم قربانی باشد و چه هر چیز دیگری، او به نمایش تقوای ظاهری که به عنوان پوششی برای نافرمانی استفاده می‌شود، علاقه‌ای ندارد. اعمال مذهبی یا آیینی که در غیاب تمایل قلبی برای زندگی در اطاعت از دستورات خداوند انجام می‌شوند، نه تنها مورد قبول خداوند نیستند، بلکه مورد نفرت خداوند نیز هستند.

همانطور که خداوند در بسیاری از آیات اشعیا 66 آیه 2 می‌گوید، پس از فرموده خداوند، «این کسی است که من او را گرامی می‌دارم، کسی که فروتن، پشیمان و از عمل من می‌لرزد، اما هر که قربانی‌های نادانان را تقدیم کند، مانند کسی است که انسان را می‌کشد، هر که بره‌ای تقدیم کند، مانند کسی است که پای سگی را می‌شکند، هر که قربانی آردی تقدیم کند، مانند کسی است که خون خوک تقدیم می‌کند و هر که بخور یادبود بسوزاند، مانند کسی است که بت می‌پرستد. آنها راه‌های خود را برگزیده‌اند و جانشان از پلیدی‌هایشان لذت می‌برد.» تمایل افراد مذهبی به حرکت به سمت این نوع ریاکاری و رعایت اصول مذهبی یک مشکل دائمی است. این مشکل به همان اندازه که امروز در زمان سموئیل و شائول وجود داشت، امروز نیز وجود دارد.

اما برای بازگشت به داستان خودمان، وقتی سموئیل در آیه ۲۳ گفت که شورش به اندازه جادوگری گناه است، زبانش همان چیزی را منعکس می‌کند که او در زمان مراسم تحلیف شائول گفته بود که شما به اول سموئیل مراجعه کنید، زمانی که به مردم و شائول گفت اگر از فرمان خداوند سرپیچی نکنید و از او بترسید و از ۱۲: ۱۴ او اطاعت کنید، هم شما و هم پادشاهتان نشان خواهید داد که خدا را می‌شناسید، اما اگر از فرمان خداوند سرپیچی کنید، دست او بر شما سنگین خواهد بود.» شائول یک الزام اساسی از شرایط حاکم بر تئوکراسی را نقض کرده

بود. این شرایط در زمانی که او به قدرت رسید، برای او روشن شده بود. بنابراین، سموئیل با گفتن این نکته به او، نتیجه گرفت که چون او فرمان خداوند را رد کرده و خداوند او را به عنوان پادشاه رد کرده است

شائول با شنیدن اینکه نافرمانی‌اش منجر به اخراجش از مقام سلطنتی خواهد شد، ظاهراً نظرش را تغییر می‌دهد و به گنااهش اعتراف می‌کند. اگرچه شائول در آیه ۱۳ گفته بود که از فرمان خداوند پیروی کرده است، اما اکنون در آیه ۲۴ می‌گوید: «من از فرمان خداوند و دستورات تو سرپیچی کرده‌ام.» او این اعتراف را با اعتراف به گناه خود آغاز کرد. سپس در آیه ۲۵ از سموئیل طلب بخشش کرد و از او خواست که در پرستش خداوند با او همراه شود. از تو التماس می‌کنم که گناه مرا ببخشی، با من برگرد تا بتوانم خداوند را پرستش کنم. با این حال، اعتراف شائول مورد توجه قرار نگرفت. زیرا سموئیل درخواست همراهی با او را رد کرد و تقریباً کلمه به کلمه آنچه را که قبلاً گفته بود تکرار کرد، از آنجایی که تو فرامین خداوند را رد کرده‌ای، او تو را به عنوان پادشاه رد کرده است.» در ذهن سموئیل واضح است که اعتراف شائول قابل قبول نبود. و حالا سوال این است که چرا؟ اولین چیزی که باید به آن توجه کرد این است که اعتراف شائول نوعی پاسخ "بله اما" بود که او گفت، بله من گناه کرده‌ام، اما سپس این اعتراف را با گفتن اینکه از مردم می‌ترسم، پس تسلیم آنها شدم (آیه ۲۴) اصلاح کرد. سپس او به اعتراف خود درخواست مضاعف سموئیل را نه تنها برای بخشش او، بلکه برای همراهی او در پرستش خداوند اضافه کرد. این نوع اعتراف "بله اما" به شدت با اعتراف بی‌قید و شرط داوود در پی ماجرای بتشبع در تضاد است، جایی که وقتی با او روبرو شد، گفت که من علیه خداوند گناه کرده‌ام. و اعتراف او، پس از گنااهش در سرشماری مردم، سرشماری در فصل ۲۴ از دوم سموئیل انجام می‌شود، زمانی که تنها چیزی که می‌گوید این است: "من گناه بزرگی کرده‌ام." علاوه بر این، توجه دقیق به متن اعتراف شائول، نقص جدی در تفکر او را آشکار می‌کند. کلمه "اطاعت کردن" چندین بار در اوایل این فصل آمده است. در ارتباط با اطاعت یا گوش دادن به خدا کلام، یا صدای خدا. اما در اعترافات شائول، او گفت که از مردم می‌ترسیده و از صدای آنها اطاعت کرده، به صدای آنها گوش داده، در حالی که در اطاعت از فرمان خدا، به جای آن، از صدای مردم اطاعت کرده است. او به صدای خدا گوش نداد، بلکه به صدای مردم گوش داد تا دلیلی برای نافرمانی از فرمان خدا باشد.

اما نه تنها اصطلاح اطاعت، که به معنای معکوس در اعترافات شائول ظاهر می‌شود، زیرا همین اتفاق در مورد استفاده او از کلمه «ترس» نیز رخ می‌دهد. وقتی سموئیل اصول حاکم بر حکومت دینی را در مراسم تحلیف پادشاه در اول سموئیل ۱۴:۱۲ بیان کرد، گفت: «اکنون اگر از یهوه بترسید و او را پرستش کنید و به صدای او گوش دهید، اگر از فرامین خداوند سرکشی نکنید، هم شما و هم پادشاهتان مطمئناً یهوه را به عنوان خدای خود خواهید شناخت.» توجیه شائول برای عدم اطاعت از فرمان خداوند اما صدای مردم این بود که من از مردم می‌ترسم. بنابراین در اعترافات شائول، ترس از مردم جایگزین ترس از خدا شده است؛ که در واقع به جای توجیه، نافرمانی او را تشدید می‌کند.

علاوه بر خود-مقصرپنداری شائول برای توجیه نافرمانی‌اش و انتقال مسئولیت از خود به مردم، تمایل او

برای جلوگیری از از دست دادن وجهه عمومی از طریق جدایی آشکار بین خود و سموئیل نیز وجود دارد. به همین دلیل، او از سموئیل می‌خواهد که او را در پرستش خداوند همراهی کند. هدف واقعی این امر زمانی آشکار می‌شود که پس از امتناع شائول از درخواستش، او درخواست خود را با توضیحی اضافی تکرار می‌کند: «حداقل مرا در برابر بزرگان قوم و در برابر اسرائیل محترم بدارید» (آیه 30). (وقتی اعتراف به گناه با نگرانی در مورد وجهه و آبروی عمومی بسیار مرتبط می‌شود، در این مورد، پس از اینکه سموئیل درخواست او را رد کرد و شروع به رفتن کرد، صحت اعتراف مورد تردید قرار می‌گیرد. شائول در تلاش برای جلوگیری از او یا یک حرکت نمادین التماس، لبه ردایش را پاره کرد، اما این حادثه به سموئیل فرصت دیگری داد تا با استفاده از ردای پاره شده به عنوان نمادی از دست دادن پادشاهی توسط شائول، رد شدن او توسط خداوند را دوباره تأیید کند، زیرا سموئیل می‌گوید: «خداوند امروز پادشاهی اسرائیل را از تو پاره کرد و آن را به دیگری داد.» کسی که از شائول بهتر است) آیه 28. (کسی که پادشاهی به او داده شده بود، هنوز برای سموئیل و شائول ناشناخته است، به NIV داوود بود که در اینجا به عنوان کسی که از شائول بهتر است، توصیف شده است. آیه 31 که در ترجمه این صورت است: «پس سموئیل نزد شائول برگشت و شائول خداوند را پرستش کرد.» اینطور برداشت شده است که سموئیل نظر خود را تغییر داد و برخلاف انکار قبلی خود از درخواست شائول در آیه 26، اکنون به دلایلی تصمیم گرفته بود که او را همراهی کند. رابرت آلتز دلایل خوبی برای زیر سوال بردن این نتیجه‌گیری ارائه داده است. آلتز آیه 31 را اینگونه ترجمه می‌کند: «و سموئیل از شائول برگشت و شائول به خداوند تعظیم کرد.» و نظرات قدیمی‌تر از همه نسخه‌های انگلیسی این را نشان می‌دهد که سموئیل با این وجود شائول را تا قربانی همراهی کرد، اما عبارت «با برگشت» همانطور که در آیه 30 آمده و «از برگشت» همانطور که در آیه 31 آمده، متضاد هستند. معنای بعدی «رها کردن» است. دقیقاً همان اصطلاح بعدی است که در محکومیت شائول توسط خدا در آیه 11 می‌بینیم، زیرا او «از من روی برگردانده است.» بنابراین سموئیل در اینجا با امتناع از همراهی شائول در فرقه، در واقع رد خود را نسبت به او تکمیل می‌کند؛ و با مجبور کردن او به تقدیم قربانی بدون حضور مرد خدا، او را شرم‌زده می‌سازد. من فکر می‌کنم پیشنهاد آلتز برای ترجمه این عبارت به صورت «سموئیل از شائول روی برگرداند»، نه تنها ترجمه بهتری از عبارت عبری ارائه می‌دهد، بلکه پاسخی از سموئیل به درخواست شائول ایجاد می‌کند که در بافت روایی‌تر، سازگارتر است. نگرانی سموئیل برای افتخار پادشاهی خدا بود، نه برای افتخار شخصی شائول.

بنابراین سموئیل برای تکمیل آنچه شائول ناتمام گذاشته بود، اقدام کرد. او اجاج، پادشاه عمالیقیان، را فراخواند تا نزد او آورده شود و او را در اجرای فرمان اولیه خداوند به شائول اعدام کرد. سپس سموئیل و شائول از هم جدا شدند و سموئیل به رامه بازگشت و شائول به جبعه رفت (آیه 34). (این آخرین باری بود که آنها با یکدیگر صحبت کردند) آیه 35. (جدایی آنها نه تنها پایان یک رابطه شخصی را رقم زد، بلکه به مشروعیت مداوم این پادشاه عهد نیز پایان داد. پادشاهی نافرجام او به دلیل عدم تمایل به تسلیم شدن در برابر الزامات این مقام،

همانطور که سموئیل در آغاز سلطنتش برای او توضیح داده بود، یک شکست بود. اکنون صحنه برای معرفی شخصی که از شائول بهتر بود، همانطور که در ۱۵:۲۸ توصیف شده است، آماده شده است تا نقشی را که شائول در آن شکست خورده بود، ایفا کند. بخش باقی‌مانده از کتاب اول سموئیل، سیر نزولی زندگی شائول را توصیف می‌کند که در نهایت در اول سموئیل ۳۱ به خودکشی منجر شد. و در عین حال، به ظهور داوود بر تخت سلطنت از طریق تجربیات دشوار بسیاری می‌پردازد که در آن او پیوسته از بلند کردن دست خود علیه مسح‌شده خداوند، یعنی شائول، خودداری می‌کرد، حتی با وجود اینکه شائول تلاش‌های زیادی برای گرفتن جان او انجام داد.

، رونویسی توسط: جاننت کرولیک ، هانس میرسما ، دن هارلی، جیسون دمسی
 کوپر مایر، و ویرایش شده توسط هدر هیوز
 تدوین: بند هیلدبرانت